

وزیر خارجه در بازدید از خانه بیماران پروانه‌ای از پیامدهای رنج آور تحریم‌های انسانی و دارویی غرب علیه ملت ایران سخن گفت

جنایت حقوق بشر غربی

گروه سیاسی/ حسین امیرعبداللهیان، وزیر امور خارجه روز گذشته در مرکز بیماران مبتلا به بیماری پروانه‌ای (ای بی) حضور یافت و در سخنانی از نقش تحریم‌ها بر مضاعف کردن رنج این بیماران سخن گفت. تحریم‌های انسانی و دارویی که گرچه ادعا می‌شد از گستره تحریم‌های امریکایی مستثنی است اما در عمل به محمل ویژه امریکا و شرکای اروپایی‌اش برای ایجاد فشار بر ملت ایران تبدیل شد و آنها با بی‌رحمی کوشیدند با بهره‌گیری از این ابزار به قیمت کشتار مردم بی‌گناه برای نیل به اهدافی همچون فروپاشی ایران وام بگیرند. حال همین کشورها در بی اغتشاشات هدایت شده در کشور نقاب فریب دفاع از حقوق بشر را به چهره زده و به بهانه حمایت از مردم ایران باز هم راه تحریم را می‌پیمایند.

■ **امتناع سوئد از دادن پانسمان**

وزیر خارجه در جریان ملاقات با بیماران پروانه‌ای به بیان ناگفته‌هایی از خودداری کشورهای غربی از ارسال داروهای مورد نیاز این بیماران پرداخت و افزود: «بیش از یکهزار بیمار پروانه‌ای در ایران شناسایی شدند اما سوئد از در اختیار گذاشتن این امکان دارویی سرباز می‌زند. این در حالی است که رؤسای جمهور، وزرای خارجه امریکا، سوئد و برخی کشورهای اروپایی در گفت‌وگوها ادعا می‌کنند که تحریم‌ها شامل مباحث دارویی و از جمله داروهای تخصصی نیست.» امیرعبداللهیان با اشاره به تحریک و مداخلات آشکار غربی‌ها از اغتشاشات اخیر ایران گفت: «این کشورها از طریق رسانه‌ها و فضای مجازی و از طریق صدور بیابانه‌های مختلف به‌دنبال آشوب و اغتشاش و ترور در ایران بودند و برای یک دختر ایرانی که فوت شد و همه ما را متأثر کرد، اشک تمساح ریختند و حداکثر سوءاستفاده را از احساسات پاک مردم ایران برای ایجاد بلوا، آشوب و ناامنی و تلاش همه‌جانبه برای تجزیه ایران کردند.»

■ **۴ نهاد و ۱۵ مقام غربی در لیست**

سیاه تحریم

وزیر امور خارجه در ادامه از تحریم قریب‌الوقوع شماری از نهادها، مؤسسات، مقام‌ها و اشخاص خارجی‌ای خبر داد که به گفته او هم در تحریم‌ها نقش داشتند و ترور انسانی را علیه بیماران خاص از جمله بیماران پروانه‌ای رقم زدند و هم در روزهای گذشته اقدام به ترویج خشونت، افراط‌گرایی و تروریسم کردند. امیرعبداللهیان اعلام کرد که از نظر ایران، این افراد و مؤسسات و نهادهای متصادق رفتار تروریستی داعش قلمداد می‌شوند و ایران حق خود را در به عدالت سپردن افراد و مؤسسات متزور که در ترویج خشونت، ترور و افراط‌گرایی نقش مؤثری ایفا کردند، محفوظ می‌داند. بنا بر اعلام وزیر خارجه حداقل ۴ نهاد و ۱۵ مقام غربی به لیست سیاه تروریستی و تحریمی ایران اضافه می‌شوند. پیش از این «لنا دوهان» گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد بر بهره‌مندی از حقوق بشر گزارش مفصلی را تهیه و اعلام کرده بود اقداماتی که علیه ایران اعمال می‌شود، نقض فاحش حقوق بشر است.

■ **پافشاری بر خطوط قرمز در مذاکرات وین**

وزیر امور خارجه همچنین در مستند میدان دیپلماسی که از شبکه یک سیما پخش شد، ناگفته‌های سیاست خارجی دولت سیزدهم را تشریح کرد. امیرعبداللهیان درباره آخرین اخبار مربوط به مذاکرات رفع تحریم‌ها با اعلام اینکه هدف کشور در مذاکره، رسیدن به توافق خوب و پایدار است و وقتی به برجام برمی‌گردد باید سطح قابل اعتنایی از تضمین‌ها را در اختیار داشته باشد، افزود: «ما از میز مذاکره فاصله نگرفته‌ایم اما حاضر به هر توافقی توأم با هر خسارتی نیستیم بلکه به‌دنبال توافقی منطقی هستیم که منافع کشور را تأمین کند؛ یکی از مشکلات در برجام این است که تعهدات به‌طور روشن مشخص شده اما رفع تحریم‌ها به روشنی بیان نشده است.»

وزیر امور خارجه با اشاره به درخواست‌های طرف‌های غربی در مذاکرات رفع تحریم‌ها افزود: «ما در حاشیه برجام با این درخواست امریکا مواجه شدیم که ۶۰ نفری را که به‌خاطر دست داشتن در ترور سردار سلیمانی در لیست سیاه ایران قرار گرفتند، از این لیست خارج کنیم که خواسته نایجابی بود و به آنها صریحاً گفتیم که این موضوع خط قرمز ماست.»

وزیر امور خارجه همچنین به تداوم رایزنی تهران و مسکو برای تدوین موافقتنامه جامع همکاری در کشور اشاره کرد و گفت: «این موافقتنامه تا پایان سال در تهران یا مسکو به امضا می‌رسد.» امیرعبداللهیان درباره رویکرد جمهوری اسلامی ایران در جنگ اوکراین نیز با اعلام اینکه در ماه دوم جنگ اوکراین، این کشور از ایران خواست که از روسیه بخواهیم آتش‌بس برقرار شود، تصریح کرد: «ایران به تلاش خود برای برقراری آتش‌بس و بازگشت طرفین به میز مذاکره ادامه می‌دهد اما غربی‌ها به ارسال تسلیحات جنگی ادامه می‌دهند.»

وزیر امور خارجه در ادامه با اشاره به برگزاری نشست سران ایران، روسیه و ترکیه در تهران برای پیگیری صلح در سوریه، گفت: «قطعاً برگزاری این نشست روند آسانتانه تصادفی نبود و این نشست قرار بود هم پیام منطقه‌ای و بین‌المللی و هم دستاورد دوجانبه برای مردم کشور داشته باشد.»



حاشیه‌ای بر یادداشت رضا امیرخانی درباره وقایع اخیر

دریبل زدن در دوربرگردان

◀ | **محمد رضا وحیدزاده**
 پژوهشگر هنر و ادبیات

نشسته‌ام به شماره کردن پیام‌های نخوانده. به اندازه دوسه ساعت از فضای مجازی دور بوده‌ای و در همین فاصله چهار، پنج شهر سقوط کرده و دوباره فتح شده و به چند مدرسه حمله شده و به خشم عده‌ای را برانگیزد و «مردم» را در نمازگزاران چند مصلی با ادوات زرهی یورش برده‌اند. همچنین روایت و تحلیل و آسیب‌شناسی‌ای است که از درو دیوار صفحات انبساطی می‌رود و فیل را در پرابد می‌کند و فناری را رنگ.

«ناگهان با دیدن توتیفی چشم‌انم برق می‌زند» عنوان یادداشتی است از رضا امیرخانی؛ یکی از نویسندگان محبوب دوران جوانی‌م. زمانی با رمان‌هایش هم‌سفر انسان عصر انقلاب اسلامی می‌شدیم. تک‌نگاری‌های خلاقانه‌اش هم هر کدام رهیافت تازه‌ای به آن‌سوی مسأله‌های دوران‌مان بود. نوشته‌اش را به سباق همان روزها آغاز کرده و شروع کرده به کیسه کشیدن فرهنگ و جامعه. چرک است که فتیله می‌کند و از سر شانه، جلوی چشم مخاطب می‌آورد. از مصابنی گشت ارشاد می‌گوید و کلاف سردرگم بازی نکردن جلوی حرفی صهیونیستی؛ از قاتل نان شرف و عزت‌مان که شده قاتل جان عرض و وحدت‌مان؛ از هاله مقدسی که نمی‌دانیم کی و چگونه دور سر جایی مثل نیروی انتظامی سبز شد و مأموریتش خوشم ناپید! از حفظ کیان نظام، به خرچ کردن آبروی انقلاب برای بقای خود تغییر داد.

نشسته‌ام به شماره کردن دردهایی که می‌گوید و غوطه می‌خورم در زمینه‌های و زمانه‌های هر یک، به سال‌های ۵۷ و ۶۷ می‌اندیشم و اتفاقات سال ۷۸. خیره می‌شوم به اتفاقات سال ۸۸ و آنچه بر ما در آن سال رفت. فکر می‌کنم به ۹۶ و البته، به ۱۸۴! یاد خودم می‌گویم قیاس خوس و حجابیش فانتزی نیست؟ خودم جواب می‌دهم که نه، مقدمه است، می‌خواهد فضاسازی کند و در این لحظه‌های خطیر، نبض مخاطب را بگیرد برای حرف‌های مهم‌تر. او امیرخانی است و قدر این لحظه‌ها را خوب می‌داند. اما با مغالطه اکراه فی‌الدینش چه کنیم؟ باز می‌گویم سخت نگیر، غلط مصطلح است، خیلی‌ها این اشتباه را می‌کنند، بر جولوتر. بر ۹۸ فکر می‌کنم و البته ۱۸۴!

می‌رسم به حرف‌های جدیدترش؛ باورم نمی‌شود. بازمی‌گردم و دوباره می‌خوانم! به او اگر باشد، طراح پروژه «سلام فرمانده» را احضار می‌کنم؟! این لغزش فکری از سنخ همان لغزش نگارشی است که «سلام فرمانده» را به اشتباه «سلام بر فرمانده» نوشته و نباید جدی‌اش گرفت؟ باز هم گریه است؟ واقعاً سرود خواندن جمعاعتی برای امام زمان‌شان را به منزله دوگانه‌سازی و روبه‌روی هم قراردادن مردم فرض گرفته؟

■ **دریبل زدن روی کاغذ و منبر**

به راستی اینها از ذهن خلاق امیرخانی



و زیرساخت‌های اداری و جنگ داخلی میان قبایل مسلح‌ایم؟ گیرم آقای گل هم شوت‌هایش از ۸۰ میلیون قشنگ‌تر بوده؛ محق می‌شود که با استوری‌هایش کشور را به سمت آشوب داخلی هل بدهد و برای عضویت در کمیته‌های حقیقت‌یابی باج‌خواهی کند؟ واقعاً سطح آی‌کی‌یویی که ازش سخن می‌رفت در این حد است؟ با این بهره هوشی مدعی بی‌پرنسیبی رئیس دولت اویمیم؟ الان سطح هوشی آقای رئیسی چقدر است؟ اصلاً مظنه هوش امروز چند بوده؟

دارم به ۷۰ فکر می‌کنم و به ۸۰؛ و البته ۱۸۴! انگار چاره‌ای نیست. باید حرفش را بپذیرم. راست گفته، همه‌چیز از ۸۲ شروع شد. زمانی که در یکی از باشکوه‌ترین و

امیدبخش‌ترین انتخابات ایران، نامی از صندوق‌های رای بیرون آمد که کمترین نسبت را داشت با اراده سیاه‌کارها و خال‌بازها و بیشترین تناسب را با خواسته ولی‌نعمتان انقلاب. حالا ظاهرش و طبقه اجتماعی‌اش آن روز به مذاق من خوش نمی‌آمد، خب نیاید. حالا بعد از آنکه در آن بازی همه رقبایش را دریبل زد، امروز همگی می‌دانم که به علامت استیلای هویت و حیثیت‌اش را بفروشد و بایستاد کنار همه آن مجامر و ارادلی که از آن سوی این سوی مرز دارند پنجه به چهره انقلاب می‌کشند، خب بگیر! چه ربطی به آن روزهای روشن و افتخارآفرین دارد؟

چون دابی زمانی قشنگ گل می‌زد، امروز باید حیثیت دستگاه قضا را ریخت به پایش و چون امروز آشیخ‌العالی نامی از گفتمندانش بشیمان است، باید به انکار تاریخ یک ملت پرداخت؟ واقعاً مسأله مشارکت مردم است و حضورشان در صحنه؟ که باید هم باشد و افسوس به اشتباهاتی که در این یک دهه رخ داد؛ اما اگر مسأله مردم است، چطور می‌شود ماجرا را از ۸۴ شروع کرد؟ اگر مهندسی صحنه بد است، که بد است و هزار افسوس، پس چرا در همه آن هشت‌سالی که مصلحت به پای مهندسی رای‌یکی از خال‌بازترین‌ها نشست، صدایی برخاست؟ پیش از انش برای جابه‌جایی ساعت اذان هم یادداشت‌های تحلیلی و تهدیدی از نویسنده محبوب‌مان می‌خواندیم؛ در آن

هشت‌سال بعدی لیاقت شنیدن گوشه‌ای از آن نقدهای داغ و خلاقانه را ندانستیم؟ واقعاً باور کنیم که مسأله فقط حضور مردم است؟ چون نویسنده محبوب‌مان سطح هوشی اعضای دولت را درشت‌اش دارد، ما هم باید تخمین سطح هوشی‌مان را دودستی بسپاریم به او؟ تکنید این کار را با ما!

■ **از آزادی کیلوبایتی تا آزادیگ انسانی**
 باورکنیم نقد خشنی که در «هش» بر سراداره شهر تهران آوار شد و در آخربازی تکمیل کارش از بلندای پلی بر آن خود را خالی کرد و هم متروپلی بی‌روح و هم‌شان داستان نویسی و نویسندگی را به‌گند کشید، به ادعای نویسنده، از بغض همین خیابان‌ها، تکنوکراتی جناب شهردار وقت بوده؟ باید به بهانه الگوی تکنوکراتی‌اش بر سر این مدیریت فلان کرد، اما در برابر جنس اصلی و نسخه دست اول، یعنی سرنومن همه مدیران تکنوکراتی دیگر، حضرت آیت‌الله‌هاشمی رفسنجانی، تا بلغ ما بلغ کرئش نمود و در تمجید و ستایش‌اش قلم فرسود و به افتخارش تم‌ماد برخاست؟ باور کنیم همه اینها را؟

باور کنیم که نویسنده هوشمندمان

میلیون را برداشته، اینقدر قالتاق هست که حق داشته در فدراسیونی صندلی را از زیر قالتاق‌های دیگر بکشد، گیرم فدراسیون برداشت خمس از اموال مردم را برای مؤدیان طراحی کند، پس چرا به آن طرف ماجرا فکر نمی‌کند؟ چرا به این فکر نمی‌کند که اگر خواندن یک سرود می‌تواند خشم عده‌ای را برانگیزد و «مردم» را در برابر «مردم» قرار دهد! خب این نیروی دوگانه‌سازی در خود دعای فرج و خواندن جمعی آن هم هست. پس سامانه نخواندن آن را هم طراحی کنیم! دارم به اللهم عجل لولیک الفرج و العاقبه و النصر فکر می‌کنم؛ و به ۱۸۴!

این نیرو در خواندن نماز جماعت و راهپیمایی روز قدس و پرفروش‌شدن کتاب‌های نویسنده‌های محبوب‌مان در دهه هشتاد هم بود. آنجا چرا از ترس خشم عده‌ای و ایجاد دوگانگی، جلوی چاپ آن کتاب‌ها را نگرفتیم؟ می‌روم جلوتر و شگفت‌زده‌تر می‌شوم! علی کریمی سلبریتی اصیل است چون ۸۰ میلیون را دریل زده است و محمود کریمی نه، چون مداح است؟! دارد با ما شوخی می‌کند؟! پناهیان و کریمی ۸۰ میلیون را در نوحه‌خوانی و منبر دریبل زده‌اند و هزاران ذاکر بی‌استعداد و بی‌صدا و هزاران طلبه بی‌مزه و کم‌ذوق را پشت سر نگذاشته‌اند تا رسیده‌اند به اینجا؟ هلی بردشان کرده‌اند در سبانی نقطه؟ ولو اینکه امروز من از صدا و سیما هیچ‌کدام‌شان خوشم ناپید!

مگر دریبل‌زدن فقط مختص مستطیل سبز است؟ خود امیرخانی عزیز در دهه هشتاد چند نویسنده نابلد و خشک‌قلم را درریبل زد تا شد سلبریتی و جوان مؤمن انقلابی نسل ما؟ خودش مگر شرح نداده در شعر دریبل‌زن خوبی نبوده و به اشاره پیری رهایش کرده و به میدان داستان آمده؟ خود مرا چند شاعر خوش‌قریحه‌تر و علاقت‌تر دریبل زده‌اند و پشت سر گذاشتند؟ دلیل انکارشان کنم؟ پس این دوگانه «سلبریتی اصیل» و «جوان مؤمن انقلابی» از کجا درآمد؟ خواندن سلام فرمانده دوگانه‌سازی است و این مرزگشی‌ها وحدت‌آفرین؟



باور کنیم که نویسنده هوشمندمان خطاب به نسل جدید می‌گوید آزادی تو امروز وابسته به سرعت نت توست؟!

همو که همین چند سطر پیش داشت برایمان از تناقض روش و هدف داد سخن می‌داد و با مثال‌های جالب، دست کم هوشان را رومی کرد؟ به راستی این نسل در چشم نویسنده محبوب و خلاق مان مدیون فناوری است و آزادی‌اش وابسته به سرعت نت! افسوس به حال چنین نسل و ملتی که به آسانی بشود با بستن شیر اینترنت، آزادی‌اش را از او گرفت

http://irannewspaper.ir

editorial@irannewspaper.ir

خطاب به نسل جدید می‌گوید آزادی تو امروز وابسته به سرعت نت توست؟! همو که همین چند سطر پیش داشت برایمان از تناقض روش و هدف داد سخن می‌داد و با مثال‌های جالب، دست کم هوشان را رومی کرد؟ به راستی این نسل در چشم نویسنده محبوب و خلاق‌مان مدیون فناوری است و آزادی‌اش وابسته به سرعت نت! افسوس به حال چنین نسل و ملتی که به آسانی بشود با بستن شیر اینترنت، آزادی‌اش را از او گرفت. ننگا به آزادی و شرفی که واحد سنجنش‌اش کیلوبایت در ثانیه است و می‌شود شل و سفت‌اش کرد! حاشا و کلا که این نسل آزاده و آینده‌ساز و وارث انقلاب، آزادی را چنین بفهمد. او آزاده است، ولو با قطع نت در داخل و قطع همه شریان‌های حیات اقتصادی‌اش در خارج و جمع شدن همه احزاب پشت خندق‌ها و سیاه شدن آسمان از نعره‌های کرکننده همه اکانت‌ها و روبات‌ها و ترول‌ها و صفحات سنگین‌وزن کرپه‌ترین رجاله‌ها و فاجره‌های عالم.

واقعیت آن است که مسأله نه از ۱۳۶۷ شروع شد و نه از ۱۳۷۸؛ از ۱۳۳۲ شروع شد؛ از زمانی که قهرمان بازگشته از فرنگ، برای گلاویز شدن با دولت بریتانیا، چشم امید به کمک‌های امریکا دوخت و ایران را کرد سلسله‌جنتیان نقشه‌های امپریالیسم جدید و الگوی کودتا در آن بدل شد به سرمشق کودتاهای بعدی در اقصی‌نقاط جهان. آغاز ماجرا از خیانتی بود که در حق آیت‌الله کاشانی شد و از جایی که دکتر شریعتی با خون دل نوشت: «ادعا می‌کنم که در تمام این دو قرن گذشته، در زیر هیچ قرارداد استعماری، امضای یک آخوند نجف‌رفته نیست، در حالی‌که در زیر همه این قراردادها استعماری، امضای آقای دکتر و آقای مهندس فرنگ‌رفته هست؛ باعث خجالت‌بنده و سرکار!» همان کاشانی‌ای که اگر نه امام زنده، دست کم امام درگذشته‌ای که بسیاری دل در گروش دارند و البته هیچ‌گاه موزه‌ای نخواهد شد، در پاسخ اهانت جبهه ملی به او گفت: «اینها تفاله‌های آن جمعیت هستند که حالا قصاص را، حکم ضروری اسلام را غیرانسانی می‌خوانند!»

■ **امنراز پرچم سرخی بر سردار**

نه، مسأله نه از ۱۳۸۴ شروع شد و نه از ۱۳۸۸؛ شروع مسأله از ۱۲۸۸ بود. از همان تاریخی که جلال آل قلم، در کتاب خدمت و خیانت روشنفکران در شرح‌اش نوشت: «از آن روز بود که نقش غرب‌زدگی را همچون دافی بر پیشانی ما زدند و من نعش آن بزرگوار را بر سر دار همچون پرچمی می‌دانم که به علامت استیلای غرب‌زدگی پس از ۲۰۰ سال کشمکش بر بام سرای این مملکت افراشته شد.»

شروع ماجرا از آن پرچم سرخی بود که حضرت روح‌الله، همو که گویا بسیاری هنوز دل در گروش دارند، گفت: «جرم شیخ فضل‌الله بیچاره چه بود؟ جرم شیخ فضل‌الله این بود که گفت قانون باید اسلامی باشد. جرم شیخ فضل‌الله این بود که گفت احکام قصاص غیرانسانی نیست. اما انسانی است که او را دار زدند و از بین بردند و شما حالا به او بدگوی می‌کنید؟» دارم به همه این سال‌های عجیب می‌اندیشم و گمان می‌کنم حق با اوست. درست می‌گوید. جمهوری اسلامی در این سال‌ها هیچ‌گاه عقب‌نشینی را نیاموخته. ولو فریادهای زرد «داری اشتباه می‌کنی» کپتن و «دوربرگردان» را رد کنی، گوش‌هایش را بخرشد. خوب می‌داند که دور دوربرگردان نیست، اصلاً همهٔ این نشانه‌ها یعنی داریم به دور آخر نزدیک می‌شویم. یعنی محکم بنشینید. زده همیشه خط را نگه داشته تا آخرین قطره خون، اما نه با نتیجه مغالطه‌آمیز عقب‌نشینی. وقتی تا آخرین قطره خون واقعاً باور کنیم که مسأله فقط حضور مردم است؟ چون نویسنده محبوب‌مان سطح هوشی اعضای دولت را درشت‌اش دارد، ما هم باید تخمین سطح هوشی‌مان را دودستی بسپاریم به او؟ تکنید این کار را با ما!

■ **از آزادی کیلوبایتی تا آزادیگ انسانی**
 باورکنیم نقد خشنی که در «هش» بر سراداره شهر تهران آوار شد و در آخربازی تکمیل کارش از بلندای پلی بر آن خود را خالی کرد و هم متروپلی بی‌روح و هم‌شان داستان نویسی و نویسندگی را به‌گند کشید، به ادعای نویسنده، از بغض همین خیابان‌ها، لو با بغض و گلابه از هم و دلخوری‌هایی که شاید برطرف شود و شاید نه، همچنان می‌ایستد و همچنان می‌باید و از دست هیچ اکانت فروخته‌شده و هویت فروخته‌شده و شرف فروخته‌شده و خرنکاران فروشی با پول سعودی و ستاره‌های فروشی با پول ملکه و سرکرده‌های این نبرد سهمگین احزاب و ابزارهای پیچیده رسانه‌ای و شناختی و ترکیبی‌شان هم کاری برنمی‌آید؛ ان‌شاء‌الله.